

Fri 03 06 2005 11:25

## نامه‌ی سرگشاده به شورای نگهبان

پروفسور هوشنگ امیراحمدی  
جمعه ۱۲ خرداد ۱۳۸۴

نامه سرگشاده پروفسور هوشنگ امیراحمدی، کاندیدای رد صلاحیت شده نهمین دوره ریاست جمهوری به شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای احمد جنتی  
دبیر محترم شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی

با سلام و آرزوی سلامتی، اینجانب هوشنگ امیراحمدی، در کمال ناباوری خبر رد صلاحیت خود به عنوان کاندید نهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران را از طریق مطبوعات دریافت کردم. انتظار میرفت که با توجه به شرایط حساس کشور، آن شورا توجه و دقت نظر بیشتری در بررسی صلاحیتها به خرج می‌داد. متأسفانه چنین نشد و دامنه رد صلاحیتها گسترده تر از گذشته شده است. من این برخورد را، که بیش از پیش نگران کننده است، محکوم میکنم. بعلاوه تا این لحظه از علت رد صلاحیت خود مطلع نشده‌ام. امیدوارم آن شورا در اسرع وقت علت یا علل را به اینجانب اعلام نماید.

به منظور روشن شدن ذهن ملت شریف ایران و شورای نگهبان، شمه‌ای از زندگی شخصی، علمی و اجرایی خود، خدماتم به ایران عزیز، هدفم برای ورود به صحنه انتخابات، و برنامه عمل من برای حل معضلات ایران را توضیح داده تا نشان دهم چرا رد صلاحیت اینجانب در جهت منافع ملت و کشور نبوده است. تردید دارم که به علت ضیق وقت و وجود کاندیداهای زیاد ریاست جمهوری، آن شورا مجال بررسی دقیق درخواست اینجانب را نداشته است، و در غیاب چنین ارزیابی نمی‌دانم بر اساس چه معیاری من و دیگران رد صلاحیت شدیم. از این جهت است که مخصوصاً علاقمند هستم که شرح زیر مورد توجه ملت آگاه ایران و شورای نگهبان قرار بگیرد تا در آینده بهانه‌ای برای رد صلاحیت دوباره اینجانب به دلیل عدم آشنایی با سوابق، سلیق سیاسی، اهداف و برنامه عمل من وجود نداشته باشد.

### دوران خودساختگی و خدمات ملی

اینجانب شخصیتی خود ساخته‌ام. خوشبختانه نه آقازاده‌ام و نه شاهزاده. بلکه شهروندی معمولی هستم که از بطن مردم برخاسته و روی پای خود ایستاده‌ام. در یک خانواده شیعه و زمین‌دار متوسط در شهرستان زیبای طالش در ساحل خزر متولد شده و تحصیلات ابتدایی خود را در همان روستا و در مدرسه‌ای که اهدایی پدر بزرگم بود، به اتمام رساندم. برای تحصیلات متوسطه به اجبار در یازده سالگی خانواده خود را ترک کرده و به شهرستانهای ماسال و بعد رشت رفتم. با پذیرفته شدن در کنکور چند دانشگاه ایران، رشته کشاورزی در دانشگاه تبریز را انتخاب کردم و به اخذ مدرک مهندسی کشاورزی نائل شدم. سالهای دانشگاه تبریز در میان هموطنان غیور آذری مملو از خاطرات فعالیتهای درسی، ضد دیکتاتوری، اعتصابات دانشگاهی، و شور و حال جوانی بود.

بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه، به خدمت سربازی رفته و در لباس افسری سپاه ترویج و آبادانی در شمال کشور به خدمتگزاری به روستاییان زحمتکش منطقه لاهیجان و سیاهکل مشغول شدم. این دوره با جنبش چریکی ضد حکومتی ۱۳۵۰ سیاهکل مصادف شد. در همین سالها، با الهام از این مبارزات به شعرگویی و قصه نویسی روی آوردم. بعد از پایان دوره سربازی، در کارخانه قند بروجرد استخدام و به خدمتگزاری به کشاورزان زحمتکش استان لرستان مفتخر گردیدم. سپس به استخدام سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در آمدم و به طور داوطلب کار در کارخانه قند یاسوج در کهگیلویه و بویر احمد، که عقب مانده ترین منطقه کشور بود، را برای خدمت به مردم شریف و ستمدیده بویر احمدی، لر، کرد، و قشقایی انتخاب کردم. دستاوردهای من در این کارخانه، به ویژه برای کشاورزان زحمتکش منطقه، جزئی از افتخارات خدمتگزاری من به ملت شریف ایران است.

در خلال این سالها بود که به فکر ادامه تحصیل به منظور اندوختن دانش بیشتر و افزایش کارایی خود افتادم. آغاز کار حزب رستاخیز و فشار سازمان امنیت بر روی کارمندان ارشد دولت، مبنی بر عضویت اجباری در این حزب یا ترک وطن [۱]، عزم مرا برای ادامه تحصیل در خارج از کشور راسختر کرد. متعاقباً در سال ۱۳۵۴ به آمریکا عزیمت کردم. خوشبختانه در آمریکا موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس در رشته مدیریت صنعتی و بعد مدرک دکترا در رشته برنامه‌ریزی و توسعه از دانشگاه معروف کرنل در ایالات نیویورک شدم. در خلال تحصیلات دوره دکترا و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ با شور و حالی وصف نشدنی به ایران برگشته و خود را به سازمان گسترش برای ادامه خدمت به ملت و انقلاب معرفی کردم که متأسفانه مدیر عامل جوان و افراطی وقت به من گفت که "نیازی به تحصیلکرده آمریکایی نیست". اگر چه از شنیدن این جواب متأثر شدم، علت آن را درک می‌کردم. آمریکا یک دیکتاتوری را به ایران تحمیل کرده بود و این باعث رشد شدید فرهنگ آمریکاستیزی به یادگار مانده از حزب توده شده بود.

این بار با وجدانی راحت‌تر به آمریکا برگشتم و تحصیلات دوره دکترای خود را تکمیل کردم. در سال ۱۳۶۱ مدرک دکترا را اخذ و بلافاصله به استخدام دانشگاه ایالتی راتگرز در نیوجرسی آمریکا درآمدم. در حال حاضر، به عنوان استاد تمام وقت دانشگاه راتگرز در برنامه ریزی و توسعه و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه این دانشگاه مشغول به فعالیت هستم. در طی ۲۳ سالی که در خدمت این دانشگاه بوده‌ام، سالها ریاست بخش برنامه‌ریزی و سیاستگذاری را نیز بر عهده داشته و در پستهای مختلف دانشگاهی فعالیت داشته‌ام. افتخار دارم که طی این سالها مشاور و راهنمای دانشجویان دکترا و فوق لیسانس زیادی از ایران و دیگر کشورهای در حال توسعه بوده‌ام. تعداد زیادی از دانشجویانم هم اکنون استاد دانشگاه در کشورهایشان هستند.

در طی سالهای دانشگاهی، چه به عنوان دانشجوی دکترا یا استاد، لحظه‌ای از فعالیتهای تحقیقی و نوشتاری، تدریس، و خدمات علمی و مشاوره‌ای باز نمانده‌ام. حاصل این زحمات شبانه روزی، بیش از ۱۵ کتاب، ۲۰۰ مقاله علمی و فصل کتاب، دهها گزارش سیاستگذاری و برنامه ریزی، و صدها نقد ادبی و مصاحبه است. این دستاوردها، توسط ناشرین معتبر جهانی، مراکز علمی و کنفرانسهای بین‌المللی، مطبوعات، و رادیو و تلویزیونهای دنیا منتشر یا پخش شده‌اند. در میان نوشته‌های من، دو کتاب افتخار آمیز با عناوین "**جزایر کوچک، سیاستهای بزرگ: تنبها و ابوموسی در خلیج فارس**" و "**دریای خزر بر سر چند راهی: منطقه جدیدی برای انرژی و توسعه**" وجود دارند که مستقیماً از منافع ملی ایران در رابطه با جزایر ایرانی در خلیج فارس و رژیم حقوقی دریای خزر دفاع میکنند. در کنار این فعالیتهای علمی، هیچگاه از شرکت در پروژههای اجرایی و عملی غافل نبوده‌ام که از جمله آنها می‌توان به پروژههای متعدد در کشورهای جهان سوم و برای سازمانهای جهانی نظیر سازمان ملل، بانک جهانی و بنیاد آقا خان نام برد.

پیوستن من به دانشگاه قدیمی و معتبر راتگرز، فرصتی ایجاد کرد تا به آرزوی دیرینه‌ام برای ایجاد یک مرکز آموزشی - تحقیقی و خدمات اجتماعی دانشگاهی درباره خاورمیانه، به ویژه ایران، جامه عمل بپوشانم. **مرکز مطالعات خاورمیانه (CMES) و برنامه مطالعات ایرانی (3) [ISP]** درون مرکز خاورمیانه دانشگاه راتگرز محصول این آرزوست. در حال حاضر دانشجویان راتگرز می‌توانند در مرکز برای رشته اصلی یا فرعی خود ثبت نام و مدرک لیسانس اخذ نمایند. امروز بیش از ۲۰۰ دانشجو در حال فراگیری زبان عربی و بیش از ۵۰ دانشجو در حال فراگیری زبان فارسی در مرکز هستند. ضمناً برنامه مطالعات ایرانی درسهای جامعی را درباره اسلام، فرهنگ، ادبیات، و سینمای ایران به دانشجویان عرضه می‌کند، و برای گسترش برنامه مطالعات ایرانی با همت ایرانیان مقیم در منطقه فعالیتهای وسیعی تدارک دیده شده است.

شور و حال سالهای اولیه بعد از انقلاب، توجه نیروهای جوان تر دانشگاهی خارج از کشور را به این واقعیت معطوف داشت که نهادهای تحقیقی موجود در خارج از کشور درباره ایران توجه کافی به مسائل روز ایران ندارند و جای یک نهاد جدید خالی است. حاصل این اندیشه و فعالیتهای بعدی، تشکیل "**مرکز تحقیق و تحلیل مسائل ایران**" [۴] (CIRA) بود که در سال ۱۳۶۰ با همکاری جمعی از دانشگاهیان و فعالین سیاسی در آمریکا به وجود آمد. اینجانب افتخار دارم که نه تنها از بینانگذاران اولیه بلکه اولین مدیری بودم که بار رشد آن را به طور جدی بر دوش کشیدم. در دوران مدیریت اینجانب بود که مرکز، تعدادی از فرهیختگان فرهنگ، ادب، و تاریخ ایران را، برای اولین بار بعد از انقلاب، به آمریکا آورد. زنده یادان احمد شاملو، هوشنگ گلشیری، و عبدالحسین زرین‌کوب، خانم هما ناطق، و آقایان محمود دولت آبادی، منوچهر آتشی، و محمد علی سپانلو از جمله این بزرگان

هستند.

از خدمات دیگر به ایران عزیز به شرکت در بازسازی بعد از جنگ، طرح بحث جامعه مدنی، و فعالیت در سنگر رابطه ایران و آمریکا می‌توانم اشاره کنم. من از اولین و نادر ایرانی‌های خارج از کشور هستم که در زمان جنگ تحمیلی صدام حسین جنایتکار به ایران، به جبهه‌های جنگ برای بازدید از خرابی‌ها و کمک به بازسازی مناطق جنگ‌زده شتافتم؛ در حالی که جنگ ادامه داشت من به کمک دانشگاه تهران و مسئولین کنفرانس‌های بازسازی، از آبادان، خرمشهر، اهواز، حمیدیه، سوسنگرد، هویزه، دزفول، شوش و سایر مناطق جنگ‌زده دیدن کرده و برای بازسازی آنها تحقیقات دامنه داری انجام دادم. بعید می‌دانم در میان ایرانیان خارج از کشور کسی به اندازه من در مورد وسعت خرابی‌های جنگ و طرح‌های بازسازی تحقیق کرده و یا مطلب منتشر کرده باشد.

من اولین ایرانی خارج از کشور بودم که شروع رشد و شکوفایی قریب الوقوع جامعه مدنی در ایران را پیش بینی کرده و اثرات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن را، طی چندین مقاله علمی که در مطبوعات ایران و خارج از کشور منتشر شدند، تشریح کردم. بعدها وقتی که جناب آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور جامعه مدنی در ایران شدند، طی چند نوشته از جمله یک کتاب به نام **"جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی"** خطرات سیاسی کردن جامعه مدنی در حال رشد را، که پیش بینی می‌کردم در غیاب یک جامعه سیاسی نهادینه شده اتفاق خواهد افتاد، یادآور شدم. اعتقاد دارم که این در هم آمیختگی دو جامعه سیاسی و مدنی، در کنار عدم توفیق دولت اصلاح طلب در عادی کردن رابطه با آمریکا، عمده ترین عامل به بن بست رسیدن پروژه اصلاحات و توسعه ملی گردید.

در سنگر رابطه ایران و آمریکا، باز هم من اولین ایرانی بودم که لزوم و اهمیت عادی سازی این رابطه را برای افزایش قدرت ملی و پیشرفت ملت ایران علناً ابراز کردم، با وجود اینکه پیش بینی می‌کردم به شدت مورد حمله برخی‌ها در داخل و خارج کشور قرار می‌گیرم. برای پیشبرد این هدف، فعالیت‌های سازمان یافته اجرایی گسترده‌ای را ۱۵ سال پیش آغاز کردم. حاصل این فعالیتها، نهادینه شدن **شورای آمریکاییان و ایرانیان** [AIC]، به عنوان تنها سازمان غیردولتی حافظ منافع ملی ایران با حفظ منافع ملت آمریکا است. این شورا در حال حاضر تنها مدافع حل مشکل دو کشور در چهارچوب دیپلماسی، احترام متقابل و منافع مشترک است و به همین دلیل هم مورد بی مهری مخالفین دولت و ملت ایران قرار دارد. از افتخارات بنده در چهارچوب فعالیت‌های این شورا، عذر خواهی خانم مادین آلبرانت، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، از ملت ایران به دلیل سیاست‌های غلط گذشته آمریکا از جمله کودتا بر علیه دولت ملی مرحوم دکتر محمد مصدق، و پشتیبانی آمریکا از دیکتاتوری محمد رضا شاه پهلوی است. شورا همچنین باعث لغو تحریم‌های دولت آمریکا بر روی فرش ایران و برخی کالاهای کشاورزی شد. همچنین شورا برای اولین بار بعد از انقلاب بانی گردهمایی و گفتگو بین رئیس مجلس و تعدادی از نمایندگان ملت ایران با تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا بود. نقشه حمله به ایران قبل از عراق در دستور کار بود و اقدامات این شورا باعث شد که ایران از دستور کار خارج شود.

افزون بر آنها، اینجانب در زمینه مدیریت استراتژیک تحصیلات عالی هم دارم، مطالعات بسیار زیادی کرده‌ام، و تبحر عملی دارم. این از جمله دلایلی بود که بر اساس آن خود را کاندید ریاست جمهوری نمودم. در این برهه حساس از زمان، حل معضلات ایران نه تنها به یک برنامه عمل واقع‌گرا نیاز دارد بلکه یک مدیریت استراتژیک شایسته نیز می‌طلبد. از نظر من شخصی که در مقام ریاست جمهوری ایران قرار می‌گیرد باید دارای ویژگی‌های مدیریتی زیر باشد: اول، باید سابقه خودسازی و جامعه سازی داشته و به سیاست به عنوان یک امر اجتماعی و عام‌المنفعه معتقد باشد و سابقه‌اش نیز این را نشان دهد. دوم، باید موضع و چشم‌انداز درستی از مسائل روز داشته باشد و بتواند راه حل کم هزینه، معقول، و موثر، عرضه کند. سوم، باید هم خطرات آینده را ببیند و پیشگیری کند و هم فرصت‌های آینده را ببیند و از آنها استفاده کند. چهارم، باید دارای روحیه آشتی جویانه، ملی، و مستقل بوده، دموکرات، عدالت‌جو، و واقع‌گرا باشد. و پنجم، باید یک وجهه بین‌المللی داشته باشد و با حداقل شناخت جهانی از ایشان، در سطح قابل قبولی باشد. مردم ایران دیگر به انقلابی‌گری، شعارها، و ایدئولوژی افراد اعتنایی نمی‌کنند بلکه به دستاوردها، بینش، برنامه عمل، و توانایی‌های مدیریت استراتژیک آنها توجه دارند.

این توفیق‌های خدمت به ملت ایران در شرایطی به دست آمدند که مدت‌های مدید دور از وطن بوده‌ام. متأسفانه این دوری از وطن داوطلبانه یا اختیاری نبوده است. متأسفانه زمانی کمبود امکانات تحصیلات عالی در کشور و زیاده خواهی‌های حزب رستاخیز مرا وادار به ترک وطن کرد، زمانی دیگر رفتارهای افراطی موجب برگشت دوباره‌ام به آمریکا شد، و

امروز نیز حضرات بنیادگرای کیهان و هویت صدا و سیما، و گرایشات فکری همسوی آنان در نهادهای دیگر، موجب دور ماندن اجباری من از وطن شده‌اند. تهدید اخیر **کیهان** [۶] بعد از اطلاع یافتن از کاندیداتوری و احتمال حضور من در ایران، بهترین مصداق چنین رفتارهای غیر ملی و غیر انسانی با نیروهای ملی و مردمی است. این روزها ما در یک ستون ساختگی "گفت و شنود"، ضمن معرفی من به عنوان یک "ضد انقلاب سارق" تهدید کرده است که "اتفاقاً" اگر [هوشنگ امیراحمدی] بیايد می‌توان در زندان یک شغل درست و حسابی به او داد". آنچه بیش از این مایه تأسف است، سکوت رهبران حکومت در قبال این برخوردهای غیر قانونی و غیر مسئولانه است. این برخورد حاکمان ایران ناقض ادعاهای آنها مبنی بر تلاش برای مشارکت گسترده مردمی و برگرداندن مغزهای فراری از کشور است. متأسفانه به دلیل همین فشارها و عدم توجه دولت، ایران یکی از بالاترین رقم فرار مغزها را میان کشورهای جهان سوم به خود اختصاص داده است.

### انگیزه‌های کاندیداتوری

مهمترین هدف من برای کاندیدا شدن، تلاش برای نهادینه کردن انتخابات واقعاً آزاد در ایران بود و امیدوار بودم که از این طریق با جریانهای خانمان براندازی که در کمین کشورند مقابله کنم. متأسفانه به دلیل بی‌توجهی‌های حکومت به نقش حیاتی مردم در مشارکت سیاسی کشور، مخالفان ایران، و بخشی در درون حاکمیت وضعیتی را به وجود آورده‌اند که کشور به تدریج بر سر دو راهی بین انقلاب و انتخابات آزاد قرار گرفته است. چون من اعتقاد به یک انقلاب دیگر، که نتیجه‌ای جز خونریزی و خرابی نخواهد داشت، ندارم، لذا راه انتخابات آزاد را برگزیده و اعتقاد دارم که تنها از طریق این مسیر است که ایرانیان عزیز می‌توانند کشتی طوفان زده مملکت را به ساحل نجات و ترقی هدایت کنند. از این منظر است که من به طور مستمر بر علیه هر تلاشی در جهت براندازی، تحمیل تحریمهای اقتصادی، و حمله نظامی آمریکا به ایران مخالفت ورزیده و تمام سعی‌ام را برای آشتی بین دو کشور و نیروهای متخاصم به کار برده‌ام. من صمیمانه دست همه نیروهای مذهبی و عرفی کشور را که اعتقاد به انتخابات آزاد دارند و برای نهادینه کردن آن در چهارچوب یک حرکت ملی و مردمی تلاش میکنند، می‌فشارم.

وضعیت بسیار حساس داخلی و بین‌المللی کشور، دلیل مهم دیگری برای اعلام حضور من بود. همانطور که در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، و مصاحبه‌های متعدد با رادیو و تلویزیونها و مطبوعات داخلی و خارجی تأکید کرده‌ام، ایران به دلیل انبوه و تراکم مسائل عدیده در وضعیت بسیار شکننده‌ای قرار گرفته که می‌تواند به فروپاشی کشور منجر گردد. از جمله این مسائل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عدم رابطه عادی با آمریکا که موجودیت کشور را تهدید می‌کند؛ مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری نسل جوان و زنان، فقدان عدالت اقتصادی برای زحمتکشانشان کشور، شکاف عمیق بین فقر و ثروت، و عدم امنیت برای سرمایه‌گذاری؛ مشکلات سیاسی طبقه متوسط و روشنفکر کشور از جمله فقدان احزاب سیاسی و دموکراسی، و تضییق حقوق بشر؛ مشکلات اجتماعی از جمله دخالت حکومت دینی در زندگی شخصی و خانوادگی مردم، و سلب آزادیهای به حق آنها در تعیین نحوه زندگی خود، و تضییق حقوق زنان، جوانان (شامل دانش‌آموزان و دانشجویان)، اقوام، و اقلیتها؛ مشکلات فرهنگی کشور از جمله فقدان امکانات برای رشد هویت ملی و بی‌توجهی به جایگاه واقعی اسلام در جامعه؛ و بالاخره مشکلات نهادی از جمله فقدان عدالت قضایی به ویژه در مورد متهمان و زندانیان سیاسی، وجود سازمانهای غیر مردمی، و محدودیتهای قانونی و فراقانونی برای مشارکت مردمی و آشتی ملی.

طرح دقیق‌تر مسائل بالا، با تشریح ریشه‌های درد، و ارائه راه‌حل‌های علمی و عملی برای برون رفت از بحرانی که کشور عزیزمان با آن دست به‌گریبان است، علت مهم دیگری بود که مرا به صحنه انتخابات ریاست جمهوری کشاند. اگر به هر علتی فروپاشی صورت بگیرد، در وضعیت تعادل نیروها در کشور، ما با مشکل جنگ داخلی و تجزیه مواج خواهیم بود. متأسفانه در حالی که دولت ناکارای بر مسائل کشور می‌افزاید، مخالفین برانداز حکومت راه حل عملی مناسبی را پیش پای مردم نمی‌گذارند. بخشی از این مخالفین عمدتاً از طریق غر زدن و تهییج بی‌نتیجه مردم، نه تنها مرهمی بر درد نمی‌گذارند بلکه خود به عاملی خطرناک برای کشور تبدیل شده‌اند. در همین حال، ملت شریف و آگاه ایران که بعد از ۲۶ سال درگیری با انقلاب، جنگ، تحریم اقتصادی، و زیاده‌خواهی‌های انحصار طلبان حکومتی، تجربیات غنی اندوخته‌اند، دیگر تمایلی به تجربه دوباره آلترناتیوهای نامطمئن ندارند. این ملت خواهان تغییر اساسی و در عین حال عملی و کم‌خطر است. افتخار دارم اعلام کنم که برنامه عمل من، که بعداً آن را توضیح خواهم داد، این خواست ملی برای تغییر سازنده را ارضاء می‌کند.

و بالاخره هدف من برای ورود به صحنه انتخابات ریاست جمهوری، ایجاد پلی بین نیروهای عرفی و مذهبی، و ایرانیان داخل و خارج، و همچنین گفتگو برای آشتی ملی و بین

المللی بود. افتخار دارم که سالهاست به نماد آشتی بین ایران و آمریکا و در تحلیل نهایی بین ایران و غرب تبدیل شده‌ام. اعتقاد داشته و دارم که ایرانیان برای ورود به دنیای جدید و در جهت ایجاد توازنی مناسب بین سنت و مدرنیته، باید فرهنگ غرب‌ستیزی را به فرهنگ تلفیق‌پذیری جهانی تبدیل کنند. خوشبختانه امروز نسل جوان ما هم در این راستا می‌اندیشند و خواستار ارتقاء و هماهنگی منافع ملی ایران با منافع دنیای بیرون است. اعتقاد دارم که این نسل آینده‌ساز ایرانی، همچنین خواهان تفاهم بین نیروهای عرفی و مذهبی کشور، همکاری میان گروه‌های اجتماعی با منافع اقتصادی و سلاطین سیاسی گوناگون، و همبستگی بید ایرانیان داخل و خارج کشور است. واقعیت این است که هیچ نیروی سیاسی نمی‌تواند قیم‌نیروی دیگری شود، و هیچ کدام از آنها به تنهایی قادر به حل معضلات جامعه نیستند. بنابراین، بدون تعامل متقابل این نیروها، مخصوصاً نیروهای عرفی و مذهبی، تفاهم و توسعه ملی انجام نخواهد شد. اینجانب به عنوان یک فرد منصف با طبیعت متعادل، سرشت صلح‌جو، و خصلت میانجی‌گر، امیدوار بودم و هستم که روزی در جایگاهی قرار بگیرم که بتوانم به طور مؤثر عامل دوستی بین نیروهای مذهبی و عرفی، ایرانیان داخل و خارج کشور، و ایرانیان و جهان بشوم.

### برنامه عمل

برنامه عمل من اگر در جایگاه مدیریت استراتژیک کشور قرار می‌گرفتم، به چهار خواست مبرم ملت پاسخ می‌داد. يك، عادی‌سازی رابطه با آمریکا در چهارچوب عزت ملت، منافع ملی، و استقلال کشور. دو، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی با تکیه بر توسعه صنعت و تکنولوژی، ایجاد اشتغال برای جوانان و زنان، و گسترش آزادی‌های فردی و گروهی. سه، برگزاری انتخابات آزاد به عنوان اولین گام در جهت توسعه سیاسی کشور و نهادینه کردن احزاب سیاسی. چهار، تشکیل دولت ائتلاف در چهارچوب یک سیستم انتخاباتی نمایندگی نسبی (Proportional Representation) و اجماع منافع گروه‌های عمده اجتماعی. اعتقاد راسخ دارم که این برنامه عمل در وضعیت حساس کنونی مبرم‌ترین خواست‌های ملت را در بر دارد و در راستای منافع ملی کشور است. مهمتر اینکه، این برنامه، ضمن پافشاری برای سلسله‌تغییراتی در ساختارهای حقوقی و حقیقی، در چهارچوب حفظ اقتدار ملی، قابل‌اجراء بوده و راه را برای تفاهم ملی و حل تدریجی دیگر مسائل کشور باز می‌کند.

بر اساس نظرسنجی‌های انجام شده اکثریت مردم ایران، با وجود اینکه به سیاست‌های دولت آمریکا انتقاداتی دارند، عادی‌سازی رابطه با آن کشور را در چهارچوب منافع متقابل، از مهمترین اولویت‌های خود دانسته و در صدر برنامه عمل من نیز قرار گرفته بود. خوشبختانه اکثر نیروهای سیاسی ایران هم اهمیت عادی‌سازی این رابطه را، اگرچه با تاخیر زیاد، به خوبی دریافته‌اند، اگرچه گروه اندکی از نیروهای برانداز کماکان به استفاده از ابزار نظامی آمریکا بر علیه ایران اعتقاد دارند. در ۲۶ سال گذشته دولت جمهوری اسلامی وضعیت "نه جنگ و نه صلح" با آمریکا را حفظ کرده است. متأسفانه این وضعیت بعد از جنگ سرد، به خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر، ناپایدار شده و آمریکاییان را هر چه بیشتر به سوی انتخاب بین جنگ یا صلح با ایران سوق داده است. از این دیدگاه است که نگرانی برای امنیت و یکپارچگی ملی ایران عینیت بیشتری یافته و برطرف کردن آن از طریق عادی شدن رابطه ایران با آمریکا فوریت پیدا کرده است.

ملت ایران در این ۲۶ سال گذشته، که رابطه ایران و آمریکا استفسار بوده است، میلیاردها دلار خسارت دیده و صدمات جبران‌ناپذیر استراتژیک متحمل شده‌اند. حل این مشکل می‌تواند، درهای ایران را به روی دنیا باز کند و يك جریان سالم اقتصادی ایجاد نماید که این خود، از مهمترین خواست‌های ملت در این مقطع و اولویت دوم برنامه عمل من بود. همه نیروهای اجتماعی از جمله زنان، جوانان، اقشار کم‌درآمد، متوسط، و پردرآمد، اقوام و مناطق محروم از آن سود می‌برند. اینکه برخی مدعی هستند قادر به استفاده بهینه از پتانسیل‌های اقتصادی کشور می‌باشند، در حالیکه عادی‌سازی رابطه ایران و آمریکا را جزء برنامه عمل خود مطرح نمی‌کنند، به دنبال یک امر محال هستند. متأسفانه تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی آمریکا که می‌تواند در آینده نظامی هم بشود، پویایی اقتصادی را از کشور گرفته و باعث نیمه بسته شدن درهای ما به سوی جامعه اقتصاد بین‌الملل و سرمایه‌گذاری خارجی شده است. حتی اگر در غیاب رابطه با آمریکا بهبود نسبی وضع اقتصادی کشور امکان داشته باشد، چنین وضعیتی پایدار نخواهد بود.

کشورها عموماً یکی از سه نوع برخورد زیر را با آمریکا داشته‌اند: برخورد اول آمریکا-شیفتگی و نوکری است. مانند برخورد ایران در دوره محمدرضا شاه پهلوی. برخورد دوم آمریکا-ستیزی و قهرآمیز است مانند برخورد ایران در دوره جمهوری اسلامی. برخورد سوم آمریکا-توازنی، به معنای ایجاد رابطه با منافع متقابل و با حفظ استقلال ملی، است. متأسفانه رابطه ایران با آمریکا تا کنون در میان دو قطب شیفتگی و یا ستیزه‌جویی در

نوسان بوده است. هیچکدام از این برخوردها طبیعی، ملی، و مطلوب اوضاع جهان نیست. در فعالیت‌های ۱۵ سال گذشته و برنامه عملم کوشیده‌ام تا نقطه پایان این رابطه اسفبار باشم که به قیمت جان صدها هزار ایرانی و صدها میلیارد دلار خسارات مالی تمام شده است. پیشنهاد من دوستی با آمریکا با حفظ استقلال، عزت، و سربلندی ایران است. اعتقاد دارم که این نوع برخورد با آمریکا راه را برای توسعه و دموکراسی می‌گشاید.

واقعیت این است که هیچ کشوری در دنیا یافت نشده است که در ستیزه جویی و یا در نوکری با آمریکا به توسعه پایدار و یا دموکراسی رسیده باشد. از آنجا که آمریکا خود را نماد توسعه و دموکراسی می‌داند، نمی‌گذارد مدل دیگری که ضد آمریکاست دارای چنین دستاوردهایی بشود. تصادفی نیست که بیشتر کشورهای دیکتاتوری که با آمریکا رابطه دیپلماتیک داشته و در عین حال نوکری نکرده‌اند، در تحلیل نهایی، توسعه یافته و دموکراتیک شده‌اند. مثلاً اروپای شرقی، کره جنوبی، و تایوان. عکس این تمایل در مورد بیشتر کشورهای که با آمریکا رابطه نداشته‌اند و یا نوکری آمریکا را کرده‌اند، صادق است. مثلاً کره شمالی، کوبا، و ایران قبل از انقلاب. البته کشورهای هم وجود دارند که با آمریکا رابطه داشته‌اند ولی توسعه نیافته و دموکراتیک نشده‌اند. مثلاً عربستان سعودی و مصر. اتفاقاً، اکثر کشورهای مورد اخیر نفتی، اسلامی، و یا نفتی-اسلامی هستند. از این مشاهده چنین استنباط می‌شود که رابطه با آمریکا برای توسعه و دموکراسی ضروری اما کافی نیست. ایران کشوری اسلامی و نفتی است. برای اینکه جامعه ایران توسعه یابد و دموکراتیک شود باید علاوه بر عادی سازی رابطه با آمریکا، دو شرط اصلاحات اسلامی و گوناگون شدن اقتصاد نفتی عملی شود.

شرط اول: ما مسلمان هستیم، و این در یک منطقه اسلامی امتیازی به شمار می‌آید. اما تا زمانی که نهاد دین بخواهد درون دولت زندگی کند، توسعه و دموکراسی محال است. باید همان اصلاحاتی که برای مسیحیت اتفاق افتاد برای اسلام نیز حادث شود. جدایی نهاد دین از دولت خواست یا ایده جدیدی نیست و بخشی از رهبران مذهبی طراز اول شیعه ایران و جهان نیز آن را می‌پذیرند. در واقع جدایی نهاد دین از دولت امروز عملاً فکر غالب مذهب‌یون درون و بیرون حکومت و مردم شده است. نهاد دین درون دولت با دین درون سیاست دو پدیده متفاوت هستند. هر دینداری حق دارد در سیاست وارد شود و این در غرب هم معمول است. دین در سیاست را می‌پذیریم اما نهاد دین درون دولت را برای خود دین مضر می‌دانم. تصادفاً دین در سیاست نقش مثبتی بازی می‌کند، به همان میزان که نهاد دین درون دولت یک نقش منفی دارد. نهاد دین درون دولت باعث می‌شود که اصلاحات دینی بر علیه دین پیش برود، در حالیکه دین درون سیاست باعث می‌گردد که اصلاحات دینی در جهت تقویت نهاد دین صورت گیرد.

متأسفانه، حکومت دینی در ایران از ابزار دین در جهت فرا-انسانی جلوه دادن قدرت و مدیریت استفاده کرده و تا آنجا پیش رفته است که در زندگی شخصی، خانوادگی، و جمعی مردم دخالت میکند. دولت دینی امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و آن را از هدف ارشاد، که خود قابل قبول نیست، به وضعیت اجبار برده است. پیامد چنین دخالت‌هایی تفتیش عقاید و نفی آزادیهای فردی و اجتماعی بوده که در تحلیل نهایی به عدم امنیت فردی و اجتماعی، و سلب شادی از مردم منتهی گردیده است. جامعه‌ای که از آزادیهای فردی و جمعی محروم باشد، و افراد آن احساس امنیت نکنند، جامعه خفقان و غمگین است. چنین ملتی پژمرده و افسرده می‌شود، بدبین و دچار تضاد می‌گردد، و امید به آینده و کارایی ملی خود را از دست می‌دهد. حسادت در چنین جامعه‌ای جای رقابت را می‌گیرد و فسادهای اجتماعی فرجی برای تخلیه خشم و عقده می‌شوند. یکی از بزرگترین بدهی‌های جمهوری اسلامی به ملت شریف ایران امنیت فردی و شادی است. اینجانب اگر فرصت خدمتگزاری به کشور را در سطح مدیریت استراتژیک پیدا می‌کردم، پرداخت این بدهی در صدر برنامه‌هایم قرار می‌گرفت.

شرط دوم: اقتصاد ما نفتی است و دولت ما رانت خوار است. متأسفانه نفت در ایران کالایی سیاسی است و ملی‌گری نفتی، که عملاً دولت‌گری نفتی است، بخشی از فرهنگ ملی‌گرایی ایران شده است. ما بار اول نفت را از خارجی‌ها گرفتیم و به دولت دادیم. این بار باید آن را از دولت بگیریم و به مردم بدهیم، و این کار را باید از طریق افزایش کنترل مردمی روی بخش نفت انجام داد. تا وقتی که دولت ایران از طریق نفت به حیات خود ادامه می‌دهد، به ملت وابسته نخواهد بود. دولت وقتی پول نفت را تصاحب و تصدیگری نفتی می‌کند، غیر مردمی می‌گردد. این دولت عدالت، شفافیت، و مسئولیت‌پذیری را از اصول کارکردی خود خارج کرده و فاسد می‌شود. دولت فاسد بخش خصوصی و مردم را هم فاسد می‌کند. یکی از راههای کاهش دادن وابستگی دولت به نفت کوچک کردن دولت در همه زمینه‌ها و کاهش دادن بار مالی آن است. دولت را باید مخصوصاً در بخشهای عمده اقتصادی کوچک کرد. خصوصی سازی دموکراتیک و گوناگون کردن اقتصاد

نفتی به نفع مردم و به ضرر دولت است. این گوناگونی و خصوصی سازی باعث تصحیح عملکرد بخش مردمی و افزایش رقابت آن با بخش دولتی خواهد شد. دولت ناکارا و کم درآمد مجبور به عقب نشینی شده و این باعث انضباط درونی و اصلاح عملکرد آن می‌گردد. دولت منضبط دولت توسعه گر می‌شود.

خواست مهم دیگر ملت ایران، و جز سوم برنامه عمل من، تلاش برای انتخابات آزاد بود. انتخابات آزاد حق انسانی و شهروندی ملت ایران است. شهروند ایرانی باید بتواند انتخاب شود و یا انتخاب کند. انتخابات آزاد و منصفانه بخشی از اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد است. همچنین، انتخابات آزاد و منصفانه از طرف اتحادیه بین‌المللی حقوق بشر به صورت یک منشور درآمده که توسط مجلس جمهوری اسلامی نیز امضاء شده است. برای کاندیدا شدن نباید فقط نیروهای خودی و محدودی حق انتخاب شدن داشته باشند. یک ایرانی ملی، خیرخواه، و با سابقه درخشان را، که حرفی برای گفتن و کاری برای انجام دادن دارد، نباید به بهانه ضدمردمی "غیرخودی" رد صلاحیت کرد. حکومت ایران اعتبار بین‌المللی خود را با محدود کردن انتخابات از دست داده و مردم نیز نسبت به انتخابات فرمایشی بی‌اعتنا شده‌اند. متأسفانه این مسئله موجب رشد فرهنگ تحریم انتخابات شده در حالی که ملت ایران باید برای انتخابات آزاد تلاش کنند و این خواست را هر چه رساتر درون هموطنان و نیروهای دموکراتیک دنیا ببرند.

و بالاخره، مردم ایران خواهان شکل‌گیری یک دولت ائتلاف هستند که در آخرین بخش برنامه عملی من نیز گنجانده شده بود. هیچکدام از نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور اعم از اصول‌گرایان، محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان مذهبی، نیروهای ملی-مذهبی و ملی، جمهوریخواهان عرفی، سلطنت‌طلبان، و نیروهای چپ سابق و جدید به تنهایی یا در ائتلاف‌های محدود نمی‌توانند ایران را از معضلاتی که گرفتار آن است نجات دهند. نیروهای ملی و مردمی، اعم از عرفی و غیر عرفی، راست یا چپ، باید بتوانند در چهارچوب یک دولت ائتلاف جمع شوند و به این خواست ملی پاسخ دهند. هیچ نیروی اجتماعی نمی‌تواند و نباید قیم نیروی اجتماعی دیگری بشود و یا در جهت حذف آن عمل بکند. اصل باید رقابت باشد نه حسادت. در رقابت، افراد ضعیف تر خود را به بالا می‌کشاند در حالیکه در حسادت آنها رقیب قوی‌تر را به پایین می‌کشاند.

برای تشکیل یک دولت ائتلاف واقعی، اول، باید سیستم انتخاباتی ما تغییر یافته و به سیستم نمایندگی نسبی‌ای تبدیل شود که در چهارچوب آن برنده همه را نمی‌برد و بازنده همه را نمی‌بازد. در سیستم نمایندگی نسبی همه نیروهای سیاسی علاقمند به شرکت در انتخابات می‌برند و این برد بر اساس وزن اجتماعی آنها تعریف می‌شود. دوم، نیروهای اجتماعی باید بتوانند احزاب سیاسی خاص خود را تشکیل داده تا از طریق آنها در دولت ائتلاف برای پیشبرد منافع خود شرکت کنند. بدون حضور احزاب و یا سازمانهای نماینده منافع گروه‌های مختلف اجتماعی، جامعه سیاسی شکل نمی‌گیرد، جامعه مدنی سیاسی زده می‌شود، و دولت ائتلاف شکل واقعی خود را پیدا نمی‌کند. دولت ائتلاف در جهت تکامل خود باید دولتی متشکل از حداقل سه نیروی عمده اجتماعی باشد: قشر با درآمد بالا (سرمایه‌داران)، قشر با درآمد متوسط (روشنفکران) و قشر با درآمد کم (کارگران و کشاورزان). نیروی اول دغدغه‌اش تجددگرایی اقتصادی، نیروی دوم خواهان توسعه سیاسی، و نیروی سوم به دنبال عدالت اجتماعی و حل مشکلات اولیه خود و خواهان کاهش فاصله طبقاتی است. در ایران آینده هر سه این نیروها باید حق حیات داشته باشند، و هر سه این نیازها باید در چهارچوب یک تفاهم ملی برآورده شوند.

ابداع دیگری که به تشکیل یک دولت ائتلاف و ایجاد دموکراسی در ایران و گذار مسالمت‌آمیز از این وضعیت که گرفتار آن هستیم کمک می‌کند، وارد کردن اصل ممنوعیت انتقام سیاسی در قانون اساسی ایران است. این اصل به گذار کشور از وضعیت فعلی به یک جامعه سالم، بدون خشونت و ترس حاکمین از تغییرات بنیادین، کمک می‌کند. تا وقتی که حاکمان سیاسی نگران انتقام سیاسی نیروهای مخالف خود هستند، تمایلی به گذار مسالمت‌آمیز نخواهند داشت. آنها حتی با دولت ائتلاف هم مخالفت خواهند کرد. در ایران، فرهنگ انتقام سیاسی پدیده پلیدی است که کشور را در مقاطع حساس به سوی خشونت می‌برد و باعث عدم اتحاد و اتفاق متمدنانه نیروها می‌شود. باید عفریت انتقام سیاسی در ایران برای همیشه از فرهنگ سیاسی ایران زدوده شود. این خواست در برنامه عمل من گنجانده شده بود و در نظر داشته و دارم که برای نفی این فرهنگ انتقام جویانه تمام کوشش‌م را به کار گیرم.

یکی دیگر از دلایل دنیا پسندی که شکل‌گیری دولت ائتلاف را در ایران ضروری می‌کند، تغییر مناسبات دولت و ملت، شکل‌گیری فرهنگ و تعریف جدیدی از استقلال و حاکمیت، و تبیین جدید جایگاه دولت و ملت در مدیریت و توسعه کشور است. حکومت‌های غیر

مردمی و دیکتاتوری، به سرعت حق استقلال و حاکمیت را در صحنه بین المللی از دست می‌دهند. امروز دولتی مستقل است که مردمش مستقل و حاکم باشند و زندگی سالمی داشته باشند. نتیجه منطقی این امر، گسترش حقوق شهروندی به حقوق انسانی است. ما ایرانیان در حالی وارد این دنیای جدید با این تفکرات جدید می‌شویم که جمهوری اسلامی کماکان به دنبال بحث امنیت ملی در چهارچوب تفکرات دولت - محوری و شهروندی است. حتی حقوق شهروندی را هم رعایت نمی‌کند و جامعه را به دو گروه خودی و غیر خودی تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی باید به حکومت مردم - محور تن دهد و دولت نه به عنوان متصدی و قیم، که یار و دوست مردم و بخش خصوصی بشود. ما چاره‌ای جز قبول این شرایط جدید نداریم. باید مفاهیم و عملکردهای گذشته را که برای امروز کارایی ندارند، به کنار بگذاریم و طرحی نو دراندازیم.

### پیامدهای زیانبار رد صلاحیت

با توجه به سوابق شخصی، تحصیلی، علمی، خدماتی، انگیزه‌ها، و برنامه عمل من که به طور مختصر تشریح شد اینگونه نتیجه می‌گیرم که آن شورا با رد صلاحیت من دچار اشتباه زیانباری برای کشور شده است. اجازه دهید مشخص‌تر و فهرست‌وار بخشی از تبعات این اشتباه را خاطر نشان کنم.

- با نه گفتن به من، یک شهروند ایرانی توانمند را از حق انتخاب شدن به ریاست جمهوری محروم کردید و از این طریق بخش وسیعی از ایرانیان شریف که به من رای می‌دادند از این حق محروم شدند.
- با نه گفتن به من، به ستیزه‌جویی بین‌المللی و حمله آمریکا به ایران آری گفتید و نگذاشتید که مشکل ایران با آمریکا با تدبیر و سیاست استقلال‌خواهی و آشتی جویانه‌ای که من با حمایت ملت ایران به کار می‌بردم حل شود.
- با نه گفتن به من، به ایجاد یک اقتصاد شکوفا برای مردم ایران، به ویژه زنان و جوانان، نه گفتید و با این کار آینده توسعه کشور را دچار مشکل کردید.
- با نه گفتن به من، به برگزاری یک انتخابات آزاد که خواست ملت ایران است، نه گفتید و از این طریق مانع توسعه سیاسی کشور شدید.
- با نه گفتن به من، به تشکیل یک دولت ائتلاف بین نیروهای با سلاطین گوناگون نه گفتید و با این کار خود به آشتی ملی و عدالت اسلامی پشت پا زدید.
- با نه گفتن به من، به مشارکت ایرانیان مقیم خارج در توسعه کشور، که از منابع عمده سرمایه‌های انسانی و مالی هستند، نه گفتید و از این طریق مانع گسترش ملی و سرزمینی ایران عزیز شدید.

در واقع، با نه گفتن به من به این گفته رهبری نظام، که "باید همه افراد کشور از صاحبان سلاطین گوناگون سیاسی بتوانند فرصت و مجال حضور در آزمایش بزرگ انتخابات را بیابند"، نه گفتید. همچنین با نه گفتن به من به این گفته بنیانگذار جمهوری اسلامی، که "میزان رای ملت است"، هم نه گفتید. تصمیم شورای نگهبان را نمی‌توانم به هیچ طریقی تفسیر کنم مگر در جهت زیر پا نهادن قانون اساسی و یا حداقل تفسیر نابرابر آن برای سلاطین گوناگون سیاسی، تبعیض علیه نیروهای به اصطلاح غیر خودی، محروم کردن مردم از حق رای، و تخطی از آن منشورها، اعلامیه‌ها، و میثاق‌های بین‌المللی‌ای که جمهوری اسلامی امضاء کرده است.

همچنین این رد صلاحیت بی‌توجهی به نیاز مملکت به مدیریت نوین، خواسته‌های ملت، و آشتی ملی و بین‌المللی است. به نظر من، این تصمیم در راستای منافع ایران و کشور نیست، چرا که تبعات آن کشور و نظام را در چند جبهه وارد نبرد می‌کند و این باعث فرسایش آنها می‌شود. اطمینان دارم که شما به فشار نیروهای بین‌المللی به کشور آگاه و از فعالیت‌های بی‌ثبات کننده نیروهای برانداز و تجزیه طلب اطلاع دارید. متأسفانه این تصمیم شما نه تنها کمکی به ثبات سیاسی کشور نمی‌کند بلکه ضد منافع ملت و کشور هم است. اینجانب به عنوان یک فرد مردمی و ملی، به مبارزه سیاسی مسالمت آمیز، قانونی، و بدون خشونت اعتقاد جدی دارم و تصمیم شما مبنی بر رد صلاحیت من هیچگونه خللی بر این اعتقاد وارد نکرده و نمی‌تواند مرا به سمت راههای افراطی سوق دهد.

تلاش اینجانب برای احراز مقام ریاست جمهوری، در اختیار گرفتن ابزاری بود که از طریق آن بتوانم اهداف و برنامه‌های بیان شده را تحقق بخشم. از این دیدگاه، آمادگی خود را برای همکاری با رئیس جمهور بعدی، در صورتیکه با اهداف و برنامه‌های همسو باشند، اعلام می‌دارم. به طور مشخص، اینجانب علاقمند هستم همه توانایی خودم را در جهت حل مشکل رابطه ایران و آمریکا، در چهارچوب عزت ملت، منافع ملی، و استقلال کشور، به کار ببرم. بدیهی است که برای این منظور به اختیارات و ابزارهای مناسب نیاز خواهد بود. اگرچه عادی شدن رابطه دو کشور اولویت مهمی برای ملت است، این تنها اولویت آنها نیست. بنابراین، حل این مشکل باید دریچه‌ای باشد برای تحقق خواسته‌های دیگر ملت. نهادی کردن انتخابات آزاد به عنوان اولین گام در جهت توسعه سیاسی کشور و



نهاده‌ها کردن احزاب سیاسی؛ پیشرفت اقتصادی و اجتماعی با تکیه بر توسعه صنعت و تکنولوژی، ایجاد اشتغال برای جوانان و زنان، و گسترش آزادیهای فردی و گروهی؛ و بالاخره تشکیل دولت ائتلاف در چهارچوب یک سیستم انتخاباتی نمایندگی نسبی و اجماع منافع گروههای عمده اجتماعی، از دیگر اولویتهای ملت شریف ایران است. به امید روزی که ایرانی در هر کجا که هست سرافراز باشد. ایران برای همه ایرانیها! پاینده ایران!

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم/ تو خواه از سخنم بند گیر خواه ملال

با احترام  
هوشنگ امیراحمدی  
استاد دانشگاه راتگرز  
نیورازویک، نیوجرسی، آمریکا  
نهم خرداد یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار  
[hooshang@amirahmadi.com](mailto:hooshang@amirahmadi.com)

رونوشت:  
کاندیداهای تأیید صلاحیت شده نهمین دوره ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان

-----  
[۱] جمله معروف بدین مضمون که، هر کس نمی‌خواهد عضو حزب رستاخیز بشود پاسپورتش برای خروج از کشور آماده است، را ایرانیان هم دوره من باید به یاد داشته باشند.

Center for Middle Eastern Studies [۲]  
Iranian Studies Program [۳]  
Center for Iranian Research and Analysis [۴]  
American Iranian Council [۵]  
[۶] روزنامه کیهان، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۴، صفحه ۲.

| بازگشت به صفحه اول | این متن را با ایمیل بفرستید | نسخه قابل چاپ |

نظر شما درباره این نوشته:

پست الکترونیک شما:

موضوع:

نظر شما:

ارسال